



خبرنامه

جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۳۴ تاریخ: ۱۳۵۹/۶/۲۴

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنها را ارتقاء داد!

پیشروی سوسیالیست‌ها زمان‌دهی مستقیم توده‌ها!

سخنی با رفقای هوادار در باره

"سازماندهی محله‌ای"

اکنون ما در جامعه خود شاهد آنیم که هر روز بیشتر از روز قبل، گروههای وسیع مردم رودر روی حاکمیت می ایستند. ماهیت حکومت جمهوری اسلامی که با فریب و خدعه و نیرنگ در ابتدا خود را حاکمی مردم قلمداد نمود اکنون بر بخش وسیعی از توده‌ها آشکار شده است. رشد مبارزات خلق و بالنتیجه رشد آگاهی آنان موجب گشته است که پایگاه حکومت در میان مردم هر روز محدودتر شود. بسیاری از کسانی که تا دیروز موافق حکومت بودند، امروز مخالف سرسخت اویند و از آنجا که خود را فریب خورده می بینند کینه حاکمیت را بدل میگیرند. مردم در مصیبتهای خود، در کوچ و بازار داشا " ناراضی خود را از حکومت بر زبان میرانند و آنهایی نیز که خاموش اند، از حکومت می ترسند و خود این ترس نشان دهنده ناراضی آنان از حکومت است. تمامی تبلیغات حکومت درباره اینکه " ما بخاطر معنویات انقلاب کرده ایم نه مادیات " اکنون در میان مردم مایه فسد خود بدل شده است چرا که از تاء مین معاش روزانه خود عاجزند و فشار زندگی آنان را خرد کرده است. قیمت ارزاق عمومی، کرایه خانه و..... روز بروز بالاتر میرود. حقوق ها به بهانه های مختلف پاشین میآید، سود ویژه لغو میشود، حق اولاد و حق مسکن و..... کسر میشود و در برابر همه اینها مردم می بینند که همانهایی که مبلغ " معنویات " هستند بر سر پست وزارت و وکالت و بدست آوردن قدرت بیشتر چگونه بیگدیگر چنگ و دندان نشان میدهند و می بینند که تجار بزرگ بازار که مدافعین سرسخت حکومتند و بالنتیجه مدافع سرسخت " معنویات "، چگونه قیمت اجناس را بالا برده و در این مدت کوتاه، از طریق احتکار کالاها و گرانفروشی بدون اغراق با اندازه حداقل ۵۰٪ سال سود برده اند. حامیان " معنویات " خود از ذره ای " مادیات " نمیگذرند و گرچه میدانند که " شکم گرسنه دین و ایمان ندارد " اما بدلیل آنکه بخاطر ماهیت ضد خلقی و وابسته خود از پاسگوشی به خواست توده ها عاجزند داشا " برای مردم ما از مزار " مادیات " سخن میگویند و برای نشان دادن علاقه خود به " معنویات " نیز بازار توده ها مایه میگذارند و نه از خود. آنها دزدها را تیرباران میکنند، فاحشه ها را سنگسار میکنند تا نشان دهند که به " معنویات " علاقمندند!! در حالیکه کودکان دبستانی نیز امروزه میدانند که منشاء فحشاء و دزدی، فقر و گرسنگی است. آیا تاکنون کسی دیده است که یکی از تجار کردن کلفت بازار که معاملاتی " حلال " انجام میدهد و میلیون میلیون بر روی هم انباشته میکند، تیرباران شود. نه، زیرا تجار بزرگ بازار مرتباً " حق امام و خمس و زکات خود را می پردازند. مردم همه اینها را می بینند و هر روز گروههای وسیعتری از حاکمیت جدا میشوند و کار بدانجا رسیده است که رئیس جمهور، نخست وزیر و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در پشت تریبون مجلس وقتی در جلسات علنی سخن از ناراضی و وسیع مردم میگویند و میدانیم که اینان تنها زمانی حاضر به اعتراف صریح چنین مسائلی هستند که قضیه آشکارتر از آن باشد که پنهان کردن آن دردی را برای آنها دوا کند.

اعتراف صریح آنها به ناراضی و وسیع در میان مردم بیانگر حدگسترده این ناراضی است.

تمامی آن سازمانهای سیاسی منحل که مبلغ آنند که توده ها باید همچنان به تاء شید حکومت جمهوری اسلامی پردازند روز بروز منفرد تر و ایزوله تر شده و آینده کاملاً مشخصی را در پیش روی دارند. آنها به همراه حکومت به زباله دانی تاریخ پرتاب خواهند شد. جریان " کار " که یکی از

تمامی این جریانهای منحل به عینه می بینند که هنگامیکه در صحبت با توده ها بدفاع از حاکمیت و یا " جناحی از حاکمیت " بر می خیزند، چگونه مورد تمسخر مردم قرار میگیرند

همین قماش سازمانهاست در مدت بسیار کوتاهی پس از اعلام صریح نظریات منحل خود درباره حاکمیت، در کردستان به شدت ضعیف شده و میرود تا در میان خلق کرد تنهایی " تجربه ای از گذشته " تبدیل شود و بخش وسیعی از خلق کرد اکنون به این جریان منحل بچشم " جاش " نگاه میکند. تمامی این جریانهای منحل به عینه می بینند که هنگامیکه در صحبت با توده ها بدفاع از حاکمیت و یا " جناحی از حاکمیت " بر میخیزند

چگونه مورد تمسخر مردم قرار میگیرند، ولی اینان که همگی نیز " مدعی ارتباط با توده ها " هستند و سابقه درختان مبارزات چریکهای فدائی خلق و مبارزه مسلحانه را با این ادعا که " جدا از توده ها " بود رد میکنند، بدلیل موضع طبقاتی خود وعدم شهادت برای یک مبارزه طبقاتی جدی، چشم و گوش خود را بر سر واقعیات بسته و این تحول عظیم را در میان خلق مانا ندیده میگیرند و بالنتیجه از جذب توده و ارتباط با آن عاجزند. تمامی ارتباطات توده ای جریان منحنی " کار " نیز مربوط به گذشته است که مردم ما فکر میکردند که این جریان، همان سازمان فدائی خلق، با همان منشی و با همان منش و با همان تفکر قاطع در مبارزه بر علیه فدا خلق است.

اکنون در برابر نیروی عظیم توده ای که از حاکمیت جداگشته و آزاد میشود چه باید کرد و وظیفه ما چیست؟ قطعاً " یک سازمان انقلابی باید کوشش نماید تا مسئله ارتباط با توده ها را حل کند. ما باید بکوشیم تا با خلق خود ارتباط برقرار کرده، آنها را آگاه نموده و بسیج و متشکل نمائیم. اگر در این مهم موفق نشویم مطمئناً " بخش عظیمی از توده مردم که بدون هرگونه ره نمود و هرگونه ارتباط در صحنه سیاست باقی مانده اند پس از مدتی موضعی پاسیو در قبال تمامی رویدادها اتخاذ خواهند کرد (و این بزرگترین خطری است که اکنون جنبش ما را تهدید میکند) و بخشی از آنان نیز جذب جریانات منحنی میشوند که هدفی جز آلت دست قرار دادن

ما باید پیاد داشته باشیم که این وظیفه
روشنفکران انقلابی است که بمیان توده ها
بروند و نه بالعکس

توده ها برای رسیدن به اهداف فدا خلقی خود ندارند.

ما باید داشته باشیم که این وظیفه روشنفکران انقلابی است که بمیان توده ها بروند و نه بالعکس و انجام این مهم نیاز به کار پیگیر و خلاقیت در اتخاذ روشهای مناسب دارد. اگر ما هدف خود را تشکیل هسته های مسلح خلق و در نهایت تشکیل ارتش خلق قرار داده ایم، این شکل از سازماندهی عالیترین شکل سازماندهی خلق است و برای رسیدن به عالیترین شکل می باید کار را از اشکال ساده تر آغاز نمسود. اگر گمان کنیم که می توان بدون گذراندن مراحل ساده، ارتباط با توده ها و اشکال ساده تر شکل توده ای ناگهان به این مرحله جهید این تفکر با بدلیل عدم شناخت کافی از مراحل مبارزاتی و با بدلیل دید عجولانه خرده بورژوازی است که مبارزه را بسیار ساده و سراسر است و کوتاه مدت می بیند. برای تحقق شعار: پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها و " پیش بسوی هسته های مسلح کارگری " واقعاً باید پیش رفت. برای تحقق این دو شعار که عالیترین شکل سازماندهی توده ها را برای تحقق اهداف استراتژیک بیان میکند، باید اشکال ساده تر ارتباط و اشکال ساده تر سازماندهی متحقق شود. اگر ما به اشکال متنوع ارتباط با توده بهای لازم رانده ایم و تنها ارتباطی را قابل توجه بدانیم که فی الفور به سازماندهی مسلح توده ها منجر شود، قطعاً هیچ گامی در این راه (سازماندهی مسلح توده ها و تشکیل هسته های مسلح کارگری) نبرنداشته ایم. چگونه میتوان فی المثل از کارگرانی که هنوز جریان ما و با حداقل رفقای را که در محدوده عمل آنها فعالیت میکنند، نمی شناسند و بالنتیجه شناختی نسبت به جریان و با این رفقا ندارند - گرچه مخالفتی نیز با آنان ندارند - خواست که مسلح شده و تحت ره نموده های ما بحرکت در آیند، مبارزه بسیار پیچیده است و مراحل مختلفی را میگذرانند. بدون گذراندن مراحل، با گذاردن به مرحله بعدی مبارزه امری ناممکن خواهد بود. حتی هنگامیکه در ارتباطات ما با توده ها ناگهان جهشی کیفی بوجود می آید، چنین تغییری اساسی نمی تواند بدون گذراندن مراحل کمی بدست آید مگر آنکه قانون تغییرات کمی به کیفی را نپذیریم و معتقد باشیم که در موقع مقتضی " ریگهای بیابان " و یا " سنگی " مسئله ما را حل خواهد کرد.

درک صحیح از مراحل مبارزه و درک تفاوت های نظر ما با اپورتونیستها در این زمینه اهمیت بسیار دارد. چگونگی ارتباط گیری با توده ها خصوصاً " در شرایط کنونی که در نتیجه جنبش خلق امکانات وسیعی برای ارتباط با توده در مقابل روشنفکران انقلابی قرار گرفته و اتخاذ تاکتیکهای متنوعی برای ایجاد ارتباط امکان پذیر و موثر است، حل مسئله ارتباط با توده ها را فی المثل در مقایسه با دوره حکومت محمد رضا شاه بسیار آسان تر نموده است. باید بسا توده ها ارتباط برقرار کرد، به آنها آگاهی داد و بسیج و متشکلشان نمود تا آنها آگاهان - کان تحقق " سازماندهی مسلح توده ای " و " تشکیل هسته های مسلح کارگری "

تفاوت ما در اینجا با اپورتونیستها و آنستیکه هنگامی که ارتباط ما با بخشی از توده‌ها به سطح معینی اُرد شد و تکامل خود رسید به سازماندهی مسلح آنها مبادرت می‌کنیم در حالی که درست هم‌زمان با آن با بخشی دیگر تازه شروع به ارتباط گیری نموده ایم و با بخشی دیگر مراحل بینابینی را می‌گذرانیم

در جریان این حرکت امکان پذیر شود تفاوت ما در اینجا با اپورتونیستها، آنستیکه هنگامی که ارتباط ما با بخشی از توده‌ها به سطح معینی از رشد و تکامل خود رسید به سازماندهی مسلح آنها مبادرت می‌کنیم در حالی که درست هم‌زمان با آن با بخشی دیگر تازه شروع به ارتباط گیری نموده ایم و با بخشی دیگر مراحل بینابینی را می‌گذرانیم خود آغاز ارتباطات اولیه و سازماندهی ابتدائی اولین گام و یکی از مهمترین گامهاست است که باید برداریم . برای تمامی این

ارتباطات ، چگونگی رابطه ، نوع شکل و نمی توان یک فرمول مشخص و سراسر است که همگی آنها را در برگیرد ارائه داد . فی المثل ارتباط با کارگران با ارتباط با دهقانان و با با ارتباط با افسران خرد بورژوازی متفاوت است . بنحیر از این ، کار در این کارخانه با کار در آن کارخانه تفاوتهاشی دارد و با کار در این روستا و بزه‌گی های خود را دارد و کار در آن روستا و بزه‌گیهای خود را . هنگامی که مادر خبرنامه شماره ۳۲ ، در مقاله " در مازندران چه خبر است ؟ " درباره " سازماندهی محلهای " سخن گفتیم تنها به یکی از اشکال ارتباط و یکی از اشکال شکل اشاره نمودیم . ما معتقد نیستیم کسسه این تنها نوع ارتباط رفقای هوادار با توده‌ها و تنها راه شکل است . این نکته در خود مقاله آشکار بود و رفقای هوادار نیز آنرا درک کردند . مثلاً ما به هیچوجه نمی خواهیم که رفقای کارگر مان را نیز اینچنین (یعنی در محدوده محله) سازمان دهیم و با همانطور که از نام آن پیداست " سازماندهی محلهای " نمیتواند در غالب روستاهای مین ما صدق پیدا کند و بکار آید . در عین حال " سازماندهی محلهای " سازماندهی رفقای هوادار نیست و کار آنها تنها به کار در محله ختم نمیشود . رفقای هوادار طبقاً وظایف متنوعی را بر عهده دارند و متناسب با آن دارای روابط متنوعی هستند . پس هدف از " سازماندهی محلهای " ایجاد نوعی شکل مابین مردم یک محله است که رفقای هوادار در صورت دارا بودن شرایطی که به آن اشاره خواهیم کرد باید آنرا بوجود آورند . ما کوشش خواهیم کرد تا در این مقاله رهنمودهای مشخصی را درباره " سازماندهی محلهای " به رفقای هوادار بدهیم تا پاسخگوی سئوالاتی باشد که پس از خواندن مقاله خبرنامه شماره ۳۲ برای آنان مطرح شده بود .

برای شروع کار ابتدا باید رفقای که در یک محله سکونت دارند بگرد هم جمع شوند تا راجع به تقسیم کارها و اتخاذ روشهای مناسب کار و با یکدیگر به تبادل نظر و تصمیم گیری بپردازند . طبیعی است که هرچه تعداد رفقای هوادار در یک محله بیشتر باشد و هرچه سابقه سکونت آنان در محله طولانی تر باشد و با قبول اصطلاح عامیانه " بچه محل " باشند پیشرفت کار سریعتر خواهد بود . رفقا میتوانند بر جمع خود نام " هسته محلی " را بگذارند . در هسته محلی باید ابتدا درباره تک تک مردم محل گفتگو شود و برای ایجاد ارتباط با آنها شبکه ارتباطی با آنها ممکن و موثر است ، رفقای مسئول مشخص شوند . هر چند نفر از مردم محل در عوزه مسئولیت یک رفیق خواهند بود . در این تقسیم کار باید به روابط گذشته هر رفیق هوادار با مردم محل نیز توجه داشت و کوشش نمود که حتی الامکان هر رفیق ، مسئولیت افرادی را بعهده بگیرد که قبلاً نیز با آنان آشنائی داشته است . رفقای دختر خصوصاً در این میان نقش مهمی را ایفا خواهند کرد . آنان به سهولت میتوانند با زنان و دختران محله تماس بگیرند و دانشما " با آنان بگفتگو بپردازند .

هدف در مرحله اول ایجاد ارتباط با مردم محل و طرح نقطه نظرهای سیاسی ماست . رفقای هوادار باید توجه کنند که ارتباط یک سازمان انقلابی با توده مردم اساساً ارتباطی سیاسی است و نه اقتصادی و نه فرهنگی . بنا بر این رفقای ما نیز در مصیبتهای و بحثهای خود با مردم محل باید توجه کنند که محور این بحثها در زمینه حکومت ، وضع مردم ، وضع طبقه حاکمه و مسائل روزمره است که مردم ما با آن دست بگریبانند . ما حتی در آغاز حرکت نباید انتظار داشته باشیم

طرح ارزشیابی کار کارگران ، حمله جدید سرمایه داران و وابسته

ضوابط ارزشیابی کارگران برای تعیین دستمزدا اعلام شد

ارزیابی و ارزشیابی قرار میدهد و به هر یک از عوامل نظیر میزان علاقه به کار ، میزان تولید ، احساس مسئولیت و مرتب بودن امتیازی تمسک میکند .

پس از جمع کردن امتیازها عددی که نتیجتاً آید ملاک و معیار افزایش دستمزد کارگر در آخر هر سال میباشد .

وی در پایان دستاورد ارزشیابی در طول سال در سه نوبت انجام میگردد و در مجموع در آخر هر سال در حقوق میزان حقوق کارگر تاثیر میگذارد .

و متخصصین فن تهیه شده است و ظرف یک هفته دیگر به کارخانجات فرستاده میشود . وی افزود تا یک هفته دیگر نظرخواهی در مورد این طرح ادامه دارد با توجه به نظرات کارگران در طرح تغییرات جزئی داده میشود و همانگونه که گفته تا یک هفته دیگر به کارخانجات ابلاغ میگردد . وی در مورد چگونگی اجرای طرح ارزشیابی اظهار داشت: در هر کارخانه یک کمیته ارزشیابی با شرکت سرپرست مستقیم کارگران نماینده کارگران و نماینده مدیریت تشکیل میشود کمیته مذکور کیفیت کار کارگران را مورد

اظهار داشت : بموجب مادهای که تصویب شورای انقلاب اسلامی ایران رسیده است افزایش دستمزد کارگران بر مبنای ارزشیابی، کارائی کارو شایستگی کارگران انجام میگردد این ارزشیابی در هر سال در سه نوبت انجام میگردد و بوسیله آن کارائی کارگران سنجیده میشود و این سنجش در تعیین میزان افزایش دستمزد کارگران در آخر هر سال دخالت داده نمی شود . وی اضافه کرد طرح ارزشیابی در فروردین سال جاری با توجه به نظرات کارگران و شوراها ی اسلامی کارخانجات

طرح قانونی ارزشیابی کار کارگران با توجه به نظرات کارگران و رآهای اسلامی کارخانجات و متخصصین تهیه شده و از تصویب شورای انقلاب گذشته و ظرف یک هفته آینده برای اجرا به کلیه کارخانجات ابلاغ میگردد بوجه این طرح از کار کارگران ارزشیابی بعمل می آید و بر اساس این ارزشیابی مزد کارگران افزایش می یابد . این مطلب توسط دکتر علی ستاری معاون وزیر کار و امور اجتماعی در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اقتصادی کیهان اعلام شد . دکتر ستاری پور در این مورد

روزنامه
کیهان
۵۹/۶/۹

طرح ارزشیابی کار کارگران از تصویب باصطلاح " شورای انقلاب " گذشت . طبق این طرح در هر سال ، سه نوبت کار کارگران با توجه به عوامل : " میزان علاقه به کار ، میزان تولید ، احساس مسئولیت و مرتب بودن " مورد ارزیابی قرار گرفته و به نسبت " امتیازی " که کارگر بدست میآورد ، حقوق او در آخر سال افزایش می یابد .

همانطور که میدانیم سرمایه داران وابسته همواره میکوشند تا بطرق مختلف استثمار کارگران را شدت بخشیده و آخرین شیره های جان آنان را بکنند . اضافه کردن ساعات کار ، سرعت بخشیدن به تولید ، ایجاد رقابت بین کارگران ، تعیین حقوق نه بر مبنای ساعات کار بلکه بر مبنای میزان تولید و همه و همه کوشش سرمایه داران در استثمار و حشیا نه تر کارگران است . به علاوه سرمایه داران کوشش می نمایند تا بطرق مختلف کارگران را " مطیع " نگاه داشته و جلوی مبارزات آنان را سد نماید . رایج ترین وسیله سرکوب کارگران توسط سرمایه داران ، اخراج از کار و یا تقلیل حقوق کارگران است . در زمان شاه خائن ، هنگامیکه آزمون - یکی از زیست ترین و منفورترین عناصر گرداننده خرچهای دولتی - وزیر کار بود توطئه حاکمیت و سرمایه داران وابسته بر علیه کارگران ، بوجود آوردن سنا سنامه های کارگری بود که بدلیل پایان یافتن عمر حکومت شاه و دارودسته اش ، این طرح خائنانه ضد کارگری ناکام ماند . اکنون حکومت جمهوری اسلامی با طرح ارزشیابی کار کارگران همان توطئه را با کمی تغییر بر علیه کارگران صورت داده است . " میزان علاقه به کار " و " میزان تولید " که ملاک تعیین حقوق کارگران قرار گرفته است چیزی جز شدت بخشیدن به استثمار کارگران نیست و " احساس مسئولیت و مرتب بودن " نیز بعنوان معیار دیگری برای تعیین حقوق کارگران در واقع چماق سرکوب سرمایه داران و وابسته بر علیه کارگران است . سرمایه داران بدین ترتیب میتوانند کوچکترین صدای حق طلبانه کارگران را با همین چماق پاسخ گفته و همواره کارگران را تهدید نمایند که در تعیین " امتیازاتی " که در نوبت ارزشیابی کار آنها قائل میشوند " امتیاز " !! کمتر و با نتیجه حقوق کمتری را به آنان پرداخت خواهند کرد . بدین ترتیب حکومت جمهوری اسلامی طرحی را که در دوره وراثت آزمون ناتمام مانده بود ، تمام کرد و در این راه از تمامی شوراها ی فرمایشی کارگری نیز مدد گرفت و شورای انقلاب نیز با تصویب این طرح ، ماهیت ضد کارگری خود را نشان داد .

مرگ بر سرمایه داران وابسته

گزارشی از "سد لار" - انتصاب کارگران

همانطور که میدانید رژیم جمهوری اسلامی سال گذشته قانون باصلاح شورا های کارگری را بتصویب رساند. در شوابعی که اکثریت قریب باتفاق کارگران هیچ تصور روشنی از نحوه سازماندهی ووظایف "شورا" و باهرت شکل کارگری بعنوان تشکل واقعی کارگری نداشتند، نظریه پردازان رژیم از فرمت استفاده کردند و قانون "شورا" ها را بترتیبی که خود میخواستند، بنام آنچه مورد درخواست خود کارگران است از تعریب گذرانند و بمورد اجرا گذاشتند.

بتدریج ماهیت واقعی این "شورا" ها که عملاً "بمنافع بازاریبند امپریالیستی جهت گیری و تحسنت رهنمودها، فرامین و "ارشادات" سردمداران جمهوری اسلامی سیاستی را اتخاذ میکردند که متضمن حفظ وضع موجود بود، روشن شد و هرروز کارگران بیشتری چهره واقعی این "شورا" ها را شناختند.

البته کارگران مطلع و باتجربه هم وجود داشتند که تلاشی کردند همزمان با تشکیل شوراها - فرمایشی، درجاها شبکه امکانش وجود داشت شورا های واقعی کارگری را بوجود آورند ولی این تلاش عملاً ناکام ماند، اساساً بدان دلیل که تئوری راهبر این عناصر و بیاسازمانهایی که این کارگران در چارچوب آنها فعالیت میکردند ناشی از ادوارک مارکسیست - لنینیستی و ظایف و شکل سازمانی یک تشکیلات کارگری انقلابی در شرایط جامعه ما نبود.

و اما اگر کارگران ابتدا به اینگونه شوراها بمشابه نمایندگان واقعی خود دل بسته بودند، همانطور که گفتیم در طی وقایع مشخصی که بعد از شروع فعالیت این شوراها روی میداد به ماهیت واقعی آن پی بردند. برخی از نمونه های مربوط به این موضوع را ما در خبرنامه های گذشته ذکر کردیم و شاید شما خود نمونه های بیشتر دیگری را سراغ دارید ولی اینبار ما از میان همه آنها به مورد مربوط به کارگران سد لار اشاره میکنیم و مختصراً بدان می پردازیم.

در "سد لار" اعضای شورای کارگری در شهریور ۸۸ برگزیده شدند اما پس از انتخاب شدن شرکت آنها را خرید و تبدیل به عوامل خود در بین کارگران نمود. هر یک از آنان ماهانه حقوقی معادل ۷ الی ۸ هزار تومان از شرکت دریافت میکردند و در ازای امتیازاتی که تصیثان میکردید بر علیه کارگران موضع گیری مینمودند. فی المثل سال گذشته وقتی که کارگران نقشه برداری بعنوان اعتراض به اخراج دو تن از همکاران خود دست به اعتصاب زدند، این باصلاح نمایندگان کارگران با آنان دیدار کردند و چون در آن زمان خمینی در یک رشته برنامه های تبلیغاتی رادیو - تلویزیونی و مطبوعاتی برای خاموش کردن فریاد حق طلبی کارگران و سایر زحمتکشان اعتصابیون را "فدائقلاب" نامیده بود اینها نیز به تبعیت از او و بدون آنکه به حقوق و منافع کارگران بیاندیشند، با آنان لقب "فدائقلاب" دادند!

با دریک مورد دیگر اعتمایی که بدلیل توزیع غذای ناسالم و با نتیجه بیمار شدن چندین نفر از کارگران صورت گرفته بود با پادرمیانی این باصلاح نمایندگان و سایر اجیرشدگان شرکت (منجمله مسددهای از سرکارگراها) در نیمه راه دچار اغتشاش شد و سرانجام نیز بدون آنکه شرکت متقبل مسئولیتی برای بهبود کیفیت غذا شود، خاتمه یافت. ناگفته نماند که بعد از اعتصاب چند تن از کارگران را بعنوان "فدائقلاب" بیرون کردند.

البته در "سد لار" کارگران نسبتاً با تجربه نیز وجود دارند که زودتر از سایرین به هویت ضد کارگری اعضای شورا پی بردند و از همان زمان نیز در حد توان خود پیگیرانه به افشای آنها و بر مسلا کردن غیانتها بشان پرداختند.

کار بجایی رسید که کارگران برای حل مشکلات خویش نه باین نمایندگان بلکه خودبهر مرجعی کسه بنظر خودشان ممکن بود ایگانی برای رفع نیازمندیهای مشترکشان باشد، مراجعه مینمودند. مثلاً یکبار آیت الله منتظری به "سد لار" آمد. کارگران به نزدش رفتند و خواسته های خود را بیان کردند. آقای منتظری گفت من برای هواخوری با اینجا آمده ام.

البته شاید آقای منتظری هنوز چندان درجهایات و مظالم رژیم جمهوری اسلامی شریک نباشد و از آنجاشکه عملاً بیشتر یک مقام تشریفاتی است تا یک نظریه پرداز و دست اندرکار جدی رژیم ظلم و

بازمانده های رژیم پهلوی
بازمانده های رژیم پهلوی

جنایت ، سلب مسئولیت وی تا حدودی قابل پذیرش است ولی آقای بنی صدر دیگر در چنین موقعیتی قرار ندارد و تمام مسئولیتهای بالا بگردن او هم هست . پس چرا او هم چه در زمانی که شخصاً از " سد لار" بازدید میکرد و چه بعد از آن قدمی در راه حل مشکلات کارگران برنداشت ؟

هنگامیکه بنی صدر آمد ، کارگران مسائل خود را با او در میان گذاشتند . مثلاً آنها در مورد بیمه با بنی صدر گفتگو و نسبت بقوانین آن اعتراض کردند . لازم به یاد آوریم که کارگران سد لار تا وقتی مشغول انجام کارهای شرکت هستند بیمه اند و وقتی ساعات کار به پایان میرسد دیگر تا شروع نوبت بعدی کار ، بیمه نیستند !! با توجه به فشارهای جسمی و روحی که کارهای شاق ساختمانی و همچنین سایر کارها - آنهم در شرایطی که شرکت در " سد لار " فراهم آورده - بر کارگران وارد می نماید پیداست که آنان از سلامتی اعتماد آمیزی برخوردار نیستند و علاوه بر آنکه ضعیف شدن تدریجی شان در محیط کار زمینه را برای ابتلای آنان بانواع بیماریها آماده میکند ، کمی افزایش فشار نیز (که میتواند از هرنوعی حتی از مثلاً تغییر ناگهانی اوضاع جوی باشد) ممکنست آنها را زمین گیر کند و اگر بنا باشد مخارج مربوط بمداوای این کارگران تحت این عنوان که ناشی از سوانح و لطایف زمان کار نیست بگردن خود کارگران بیفتد پیداست که چه تاء شیری مغربی بر زندگی آنها میتواند بینهد .

کارگران سپس در مورد موضوعات مختلف دیگر با بنی صدر بصحبت پرداختند و حتی وارد گفتگوهای سیاسی شدند . از جمله یک کارگر کرد به بنی صدر گفت : من یک کرد بی طرف هستم ، شما چرا در کردستان کشت و کشتار میکنید ؟ بنی صدر پاسخ داد : مادر آنها گروههای سیاسی مسلح غیر مجاز را سرکوب میکنیم ولی کارگر کرد در جواب گفت : نه ، من خودم بچه کردستان هستم ، آنها همگی از زن و مرد و بچه و پسر همگی مسلح اند و شما با زور خودتان مردم را سرکوب میکنید .

پس از این جریانات یکی از کارگران که در رژیم شاهنشاهی بعطت سر باز زدن از شرکت در یک راهپیمایی فرمایشی بنفع رژیم در قم ، کار خویش را که عبارت بود از ارشادنگی در یکی از دوایر خدماتی تابعه دولت از دست داد و اکنون در سد لار بکار اشتغال دارد ، بدرخواست و تشویق کارگران دیگر ، نامه های نوشت و در آن خواسته های اولیه کارگران شامل اضافه دستمزد ، بیمه ، نصف حقوق * و غیره را قید کرد و در اختیار کارگران قرارداد . اکثریت کارگران زیرنامه را امضاء کردند و چهار نفر از آنان نامه را به نزد بنی صدر بردند . اما بخواسته های کارگران ترتیب اثر داده نشد . آنگاه کارگران مجدداً نامه های به کمیته مرکزی تهران و همچنین نامه های به شورای کارگران تهران نوشتند و در آن بر این نکته تاءکید کردند که اعضای شورا ، نمایندگان واقعی کارگران نمی باشند . پس از مدتی شورای نمایندگان تهران پاسخ داد که نماینده ها باید تا یکسال در سمت خود باقی بمانند و پس از آن میتوان آنان را تعویض کرد ! با توجه به آنکه بعطت شرایط کاری و زیستی کارگران ، بخش عظیمی از وظیفه پیگیری برای دستیابی به اهداف حق طلبانه شان بگردن نمایندگان واقعی آنان که باید از کارگران آگاه و دلسوز و مسئول باشند ، میباشد ، این حکم شورای کارگران تهران بمعنی آنستکه کارگران تا یکسال پس از اشکال مبارزات خود را که در وضعیت فعلی میسر و موه شر است متوقف نمایند !!

اعضای شورای کذابی چشم دیدن کارگران فعال را ندارند اما در حال حاضر نمیتوانند بیش از حد معینی باین کارگران آزار برسانند زیرا اینها در دل سایر کارگران که حداقل از روی غریزه طبقاتی مواضع کارگران فعال انقلابی و مبارز را در جهت پرورش زمینه های عدالت اجتماعی تشخیص میدهند ، جای دارند و درست بدلیل همین همبستگی ناشی از روحیه مبارزاتی فعالین ، توطئه های شرکت و عواملش در قبال اینگونه کارگران فعلاً نمیتواند چندان موه شر باشد .

روز جمعه ۵۹/۵/۱۷ کمیته " سد لار " کارگری را که به تقاضای سایر کارگران خواسته های آنان را تنظیم کرده و ضمناً در تسلیم نامه تنظیم شده به مراجع مسئول با چند کارگر دیگر همکاری داشت ، احضار نمود .

این کارگر در کمیته در جلسه ای با حضور دوفرد روحانی بنامهای طوسی و حسینی و نمایندگان و

(*) - در فصل زمستان که اوضاع جوی نامساعد است و امکان ادامه کار در تمام بخشها وجود ندارد ، هرساله تعدادی از کارگران از کار اخراج شده و تعداد باقی مانده با نصف حقوق در استخدام شرکت باقی می ماند .

عوامل شرکت مورد مواخذه قرار گرفت. اسما عیسی که یکی از نمایندگان شورای کذابی بود و در جلسه حضور داشت خطاب باین کارگر گفت: شما از طرف چه کسی حرف میزنید؟ کارگر پاسخ داد: از طرف کارگرها، من از کارگران امضاء دارم. آنگاه نوبت پرسش این کارگر بود که از دوروحانی سؤال کرد شما به چه مجوزی به اینجا آمده‌اید و مرا بمواخذه میکشید؟ دوروحانی جواب دادند: ما از طرف آقای مکارم شیرازی و حوزه علمیه قم آمده‌ایم. کارگر گفت: پس مدارکتان را به کارگران نشان دهید تا آنها ببینند شما از چه کسی دفاع میکنید.

خلاصه در گفتگوهایی که در گرفت این کارگر در برابر سایر حاضرین که همگی در مقام دفاع از شرکت ایتالیایی "ایمیرجیلو" سخن می‌راندند، از حقوق کارگران دفاع کرد و پاره‌ای از مشکلات را نیز یاد آورد.

پس از این جریان روز دوشنبه ۵۹/۵/۲۰ با سداران مسلح به محل آمدند و این کارگر را با خود به کمیته بردند. در اندک مدتی خبر در میان همه کارگران پیچید. رانندگان دستگاه سنگین (شب‌کار دست به اعتصاب زدند و غروب آنروز بسرکار خود نرفتند. تمام کارهای روی سد خوابید. گردانندگان ایتالیایی شرکت جمع شدند. نمایندگان شورای فرمانی نیز در محل حضور یافتند یکی از کارگران باین باصطلاح نمایندگان گفت هر چه زودتر اینجا را ترک کنید چه در غیر این صورت از کارگران کتک خواهید خورد اعضای شورا نیز بی درنگ از محل دور شدند.

پس از مدتی مجدداً "سروکله" با سداران پیدا شد. یکی از کارگران خطاب به آنان گفت: مگر ما انقلاب کردیم که دوباره در زندان باشیم یا اخراج شویم؟ اگر اینها را میخواستیم، خوب، همان شاه بود دیگر - سپس بسبب وابستگی حکومت از "دوران شکوفائی انقلاب اسلامی برهبری امام" سخن گفت منتها در خاتمه نتیجه گرفت که چرا در چنین دورانی باید اینهمه مظالم اجتماعی وجود داشته باشد. کارگر راننده دیگری گفت: هر کس در این شرکت از حق کارگران دفاع میکند با اخراج میشود و با منتقل میگردد این کارگر دستگیر شده هم همینطور. سپس به سداران گفت ما ضد انقلاب نیستیم، ضد انقلاب کسی هست که ده تا تریلی در خانه‌اش دارد، ضد انقلاب کسی هست که چندین دستگاه ویلا در اختیار دارد، نه من که سوخ این کرد و خاک باید می دنده بکشم.

با سداران جواب دادند که کارگر مزبور در رابطه با "تصفیه" اخراج شد. کارگران گفتند: اگر او وابسته به گروهی بود باید پیش ما معاکمه شود، ما باید او را بشناسیم. شور کارگران هر لحظه بیشتر اوج میگرفت، تمام کارگران منجمله رانندگان در یک محل اجتماع کرده بودند. این نخستین اعتصاب بزرگ در سد لار بود که سابقه نداشت.

مدتی که گذشت آخوند حسینی همراه با چند پاسدار بوسیله یک اتومبیل آخرین سیستم به نزد کارگران آمد و چگونگی ماوقع را جویا شد. کارگران گفتند: سؤال ما اینست که چرا آن کارگر را گرفتید؟ او چه کار خلافی کرده بود؟ او را پیش ما معاکمه کنید.

آقای حسینی ورقه‌ای از کیفیت بیرون آورد و با استناد بدان گفت که "این کارگر بجرم اغلال در کار شرکت، تحریک کارگران، دخالت در امور شورای کارگران و توهین به آقایان منتظری و بنی صدر و طوسی اخراج شد. او به آقای طوسی گفته است که شما آدم نیستید که من با شما صحبت کنم."

کارگران گفتند: "اولاً" ما نمایندگان شورا را قبول نداریم که اتهام وارده در مورد دخالت در امور آنان را بپذیریم، ثانیاً "سایر گفته‌های شما نیز با اینصورت بر ایمان قابل قبول نیست، باید کارگر دستگیر شده را بیاورید و شما پیش او این حرفها را بزنید، اگر او تاءشید کرد آنگاه ما می بپذیریم. در این بین یکی از کارگران که از انتساب اتهامات گوناگون بدوستش خشمگین شده بود از حسینی پرسید: آقای حسینی "دیوس" فحش است؟

حسینی که در برابر سؤال غیر منتظره‌ای قرار گرفته بود با حالتی نیمه شگفت زده - نیمه پرسسان گفت: بله، منظور چیست؟

کارگر مذکور گفت: موقعی که من و آن کارگر دستگیر شده و چند کارگر دیگر پیش شما بودیم، ما دیدیم که

مرگ بر فریبکاران و دغلبکاران

شما پشت سر اوبابین کارگر همان فحش بالا را دادید، چرا ؟
 حسینی که میدید در صورت اعتراف به ارتکاب توهین نسبت به آن کارگر در جمع کارگران چگونگی قضا به
 تا حدودی روشن خواهد شد و کارگران به بوج بودن اتهامات انتسابی بیشتر بی خواهند برد. موضوع ر
 انکار کرد. میگویند در اسلام دروغگویی جزو گناهان کبیره است ولی لاید " وجدان " آقای حسینی
 راحت است که مرتکب چنین گناهی نشده زیرا که دروغ مصلحت آمیز گفته است !!؟

بهر حال کارگران اعلام کردند تا کارگر دستگیر شده آزاد نشود ما سرکار باز نخواهیم گشت .
 ساعت ۸ ¼ بود که کارگر دستگیر شده را آوردند. کارگران با شور و جبه تمامتر بمنظور نشان دادن هم-
 بستگی خویش که اساسی ترین عامل رهایی دوستان از قید اسارت بود بدادن شعارهایی درحما بستند
 ازوی برداختند .

کارگر دستگیر شده رو بکارگران کرده گفت : شما همگی بروید سرکار ، من هم می آیم . حال حساب من بسا
 نمایندگان باید روشن شود .

کارگران همگی شادمان از اینکه با اتحاد مبارزاتیشان مانع از پاشیدن زندگی یکی از دوستان خسو-
 گشته اند با وجدان سرافراز سرکار خود رفتند و هر دو با چند نفر و باحتی به تنهایی ، با اظهار نظر
 درباره اقدام انقلابی خود ، جمع بندی رویدادها و گفتگوهای بین خود و مدافعین شرکت در جریان این-
 حرکت ، تفکر درباره قدرت جمعی خود و تعمیق درباره شیوه بکارگرفته شده و نمره به سرور
 مبارزاتی خویش را مزمزه میکردند .

کارگران میدانستند که اگر آنروز خانعلی که یکی از سرکارگران است سرکار خود حاضر می بود ، بی
 تردید دست به اخلاص در مبارزه کارگران و اهتمام شکنی نمیزد . نا مبرده که از عوامل شرکت و فور-
 دستگای سنگین میباشد بعلمت مریضی غایب بود و در نتیجه ده راننده ترکی که در صورت حضور وی ممکن
 بود تحت تاثر شبر احساسات ناسیونالیستی کور و انحرافی (خانعلی نیز ترک است) نا آگاهانه صف
 یکپارچه کارگران را بهم بزنند و موجبات شکست مبارزه را فراهم آوردند توانستند با درک منافع
 کارگران اعتصابی موضع آنها را اتخاذ کنند و همین اتحاد بود که بالاخره نتیجه مثبت بسیار آورد .
 بنابراین کارگران با تجربه تر که اهمیت نتایج ارزشمند این حرکت را بخصوص از نظر نقش آگاهگران
 و سازنده ای که برای کارگرانی از زمره ترکهای پادشاه ، به همراه داشت درک میکردند ، میباشد در طول
 و پس از این حرکت فعالانه در نزد اینگونه کارگران - خصوصا " به افشای ماهیت واقعی عوامل شرکت
 به پردازند تا آنچه در آینده محرک کارگران برای اتخاذ یک موضع خواهد بود منافع طبقاتی آنان باشد
 نه فی المثل احساسات ناسیونالیستی منحرف . واضحست که کارگران با تجربه تر میباشد بر شدت کوشش -
 های خود برای روشن کردن رابطه بین استعمار و بردگی طبقاتی کارگران از یکسو و مبارزات یکپارچه -
 شان از سوی دیگر بیفزایند و راه و چاه دستیابی به آرمانهای کارگری را با تا کید بیشتری با نسا
 بیاموزند زیرا در فضایی که از مبارزه یکپارچه کارگران ، سیاسی شده است ، کارگران با سرعت
 بیشتری واقعیات را درک میکنند و با تمایل بیشتری به مبارزه برای دستیابی به اهداف انقلابی خسو-
 می اندیشند . همچنین کارگران با تجربه تر باید بسا یرین بیاموزند که در هر حرکت انقلابی کنش-
 اقدامات و سمت دادن بحركات باید در دست کارگرانی باشد که بدلیل داشتن رابطه زنده با سا-
 کارگران و جاسعه و بدلیل متکی بودن بر عملت سازشنا پذیری که از جوهر پرولتری آنان ناشی میشود
 قادرند بهترین تصمیمات را بگیرند .

برخی از شعارهایی که کارگران " سد لار " در حین اعتصاب میدادند بدین قرارند :

درود بر کارگر - درود بر زحمتکش

درود بر کارگر شیفت ما - مبارز دلیر و سرسخت ما



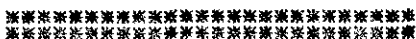
اتحاد، اتحاد، اتحاد کارگران اتحاد

بندرانزلی: در کمر بندرانزلی نیز مثل سایر ارکانهای کشور، جاسوس بازی، شناسائی نیروهای چپ، افزودن هرچه بیشتر برجواختنفاق از طریق استقرار پاسداران و..... حاکم است. علاوه بر یکی از قسمتهای این واحد میکوشد هر چندگاه با تبلیغات و ایراد نطق های آتشین! زمینه را برای جا افتادن و تحکیم بیلته قانونی و غیرقانونی رژیم جمهوری اسلامی آماده نماید. وی مدتی پیش در یکی از نطقهای سخن از آرزوی شهادت بمیان آورد و همچنان درباره محاسن "انقلاب اسلامی" داد سخن میداد که کارگسری ارحم حاضرین از جایش برخاست و بالحنی دوپهلر گفت: آقای مدیر هرکی تا حال آمده آرزوی شهادت داشته (!) اگر میخواهید شهید شوید، من و شما میرویم کردستان و آنجا در راه خدا می - حکیم و شهید میشویم.

حساب مدیر که سخت جا خورده بود دم درکشید و اصلاً سلفش را فراموش کرد. حتی تصور دست زدن بعملی که نشانگر اعتقاد به همان حرفهای ارتجاعی باشد نیز پاک هوش را از سر آقای مدیر بدر برد و این دستکم نشانگر بی پریشایی سیاسی وی - شخصیتی ترحم انگیز این موجود میباشد. ولی همین آقا برمسند تصمیم گیری دربار

سروشست بخشی از زحمتکشانش تکیه زده و دارای ابتکارات جالبی! است که جا دارد بعنوان "افتخارات" جمهوری اسلامی در زمینه "پاکسازی" ثبت شود. قضیه از این قرار است که چندی پیش چند نفر از کارگران کشتی "گلوسی" در اسکله بندرانزلی برای عبور از اسکله بدرون یکی از کشتی های روسی که پهلو گرفته بود، چند تخته را بصورت پل بین ساحل و کشتی حائل کردند. روسها با سروصدای زیاد باین عمل اعتراض نمودند. آقای مدیر کارگران مزبور را احضار نمود و گفت: چرا اینکار را کردید؟ کارگران توضیح دادند که قصدمان ایجاد یک پل عبوری بود و واضحست که آن چند تخته را پس از پایان کارهایمان بر میداشتیم. جناب مدیر اظهار فرمودند: شما میخواهید روابط دو کشور را تیره کنید (!)

کارگران که نزدیک بود شاخ در بیاورند گفتند: آخر این چه ربطی به روابط دو کشور دارد؟ هرچه گفتند بخرج آقای مدیر نرفت و ایشان کارگران را تحویل "دادگاه انقلاب" دادند. ۲ کارگر مدت ۲۸ روز در بازداشت بسر بردند و سپس مدیر آنان را تحویل "هیئت پاکسازی" که خودش تنها عضو آنست داد! طبق اطلاعات واصله کارگران دستکم تا مدتها سرگردان و بلاتکلیف بودند.



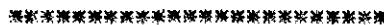
آیت الله دستغیب حامی زمینداران بزرگ است

آیت الله دستغیب نماینده امام در استان فارس اخیراً در مصاحبه مطبوعاتی خود به حمایت از زمینداران بزرگ پرداخته است. آیت الله دستغیب میگوید: "زمینی که مالک دارد و در آن کشت میکند تصرف کردن آن حرام است" و پس میگوید که: "مالکیت طبق موازین اسلام حلال است" و بدین ترتیب علناً "حمایت خود را از زمینداران بزرگ اعلام کرده است و دشمنی خود را با دهقانان زحمتکش روستاهای فارس نشان داده است. طبق فرمولی که آیت الله دستغیب ارائه میدهد زمینداران بزرگ میتوانند هر اندازه که بتوانند زمین داشته باشند و اگر دهقانان دست به معادله زمینهایی که بر روی آن کار میکنند، بزنند کاری "غیر اسلامی" انجام داده اند. باید پرسید بدین ترتیب آیت الله دستغیب باز هم "مستضعفین" است؟

آیت الله... تنگیب در مورد اعضای سپاه پاسداران و نهادهای انقلابی دیگر اظهار داشتند شکایاتی به من رسیده است من به مسئولین اعلام میدارم که زمینهای را میشود تصرف شد که با پروموات باشد و زمینی را که یک مالک دارد و در آن کشت میکند تصرف کردن آن حرام است اسلام رحمت است و رحمت فراهم نکنید مالکیت طبق موازین اسلام حلال است. زمینهای مردم را پس میورد تصرف نکند. آیت الله... دستغیب اضافه کرد

روزنامه جمهوری اسلامی
سه شنبه ۱۸ شهریور

میتواند مدعی باشد که حامی



بابی : روستای حاجی کلا - لاله آباد

بدنبال انتشار خبر زناکاری یک زن شوهر دار با یک مرد متاهل ، اهالی روستا در داخل مسجد روستا دادگاهی برای رسیدگی بموضوع تشکیل دادند. در جریان دادگاه صحت خبر فوق تأیید شد و مردم تصمیم گرفتند برای تنبیه فسادکاران آنها را شلاق بزنند.

صبح روزی که قرار بود حکم اجرا شود برادر مسرد زناکار به " دادگاه انقلاب اسلامی " مراجعه می - نماید و میگوید که اهالی روستا دادگاه اسلامی را قبول ندارند و خودشان میخواهند امروز ساعت ۱۱ برادر مرا شلاق بزنند. آنها کمونیست هستند زیرا دادگاه خلقی تشکیل دادند.

بدنبال این موضوع پاسداران مزدور به روستا ریختند و چند نفر را دستگیر کردند. یکی از دستگیر شدگان کسی بود که بر بالای ورقه صورتجلسه دادگاه نوشته بود " دادگاه مردمی " . یکی دیگر بکنفر کشاورز بود و سومی هم یکی از جوانانی بود که مزدوران در خانه وی عکس خسرو گل سرخی را پنهان کرده بودند.

مردم از تعجب مات ماندند. چرا این افراد را گرفتند وزن و مرد فساد کار را بحال خود گذاشتند طوری که آنها دارند راست راست توی محل میگردنند ؟ زحمتکشان روستا کارهای مربوط به محصول (برنج) را رها کردند و دستجمعی به " دادگاه " رفتند تا ببینند موضوع از چه قرار است. در آنجا به آنها قول دادند که افراد بازداشت شده محاکمه و سپس آزاد خواهند شد.

روز دوشنبه ۵۹/۶/۵ محاکمه شروع شد. سیفی سرپرست دایره " مبارزه با منکرات " با سیل در دادگاه اعلام کرد : نویسنده عنوان صورتجلسه به ۵۰ ضربه شلاق و ۶ ماه حبس تا دینی محکوم میگردد (!!) . و دو نفر دیگر به تشخیص دادگاه غیر کمونیست هستند و بزودی آزاد خواهند شدند. در مورد زن و مرد فسادکار گفته شد که آنان تبرئه شده اند و هیچکس حق ندارد " تهمتی " بآنان نسبت دهد و اگر کسی بروی آنان دست دراز کند دستگیر خواهد شد !

شگفتی اهالی روستا دیگر حدی نداشت. آنان به سیفی گفتند : از آنجائیکه در دادگاه ماهه مردم بودیم که شرکت داشتیم ، بالای ورقه نوشتیم دادگاه مردمی .

سیفی گفت : این " دادگاه خلقی " که بسالای صورتجلسه نوشته شده بود فدا اسلامی هست شما می - بایست بنویسید دادگاه اسلامی

یکی از کشاورزان گفت : مگر چه عیبی دارد ؟ مگر اسلام از " مردمی " وحشت دارد ؟ باری ، زحمتکشان روستا اعلام کردند ما شب بخانه نمی رویم مگر اینک زندانیان ما آزاد شوند. که بر سر همین موضوع بین اهالی و پاسداران مسزودور یک درگیری بوقوع پیوست .

شب همانروز حدود ساعت ۹ پاسداران به روستا حمله کردند زیرا زن و مرد فسادکار به دادگاه رجوع کرده و به مسئولین گفته بودند که اگر ما امشب به حاجی کلا برویم ، اهالی ما را خواهند کشت. پاسداران آمده بودند تا مردم را بترسانند اما در آنجا با روحیه شجاع مردم که یکپارچه در مقابل آنسان ایستادند مواجه شدند. آنها بشلیک تیرهای هوایی پرداختند تا مردم را بترسانند اما زنده ماندند. بالاخره وقتی مزدوران اوضاع را بحال خود مساعد نیافتند ، بابلندگو از اهالی خواهش کردند که در مسجد اجتماع نمایند تا با هم بگفتگو بپردازند.

همینکه اهالی در مسجد اجتماع کردند یکی از آنان شدیداً به پاسداران اعتراض نمود که چرا از بالای حصار بدرون خانه اوربختند. پاسداران گفتند : ما دستور داشتیم. این اجتماع بدون نتیجه خاتمه یافت .

صبح روز بعد اهالی از پیر و جوان مجدداً به " دادگاه انقلاب " رفتند. پاسداران وقتی جمعیت را دیدند وحشت زده شدند و گفتند : اهالی حاجی کلا! ما به شما اخطار میکنیم تا ۵ دقیقه دیگر بایستد محوطه دادگاه را ترک کنید، در غیر این صورت شدت عمل بخرج خواهیم داد.

یکی از کشاورزان گفت : آخر کدام اسلامی این را گفته ، یعنی ما ۵۰ نفر همه دروغ میگوئیم ، این زن و مرد زناکار راست میگویند ؟ شما چرا فساد - کاران را نمی گیرید ؟ یعنی کمونیست از فسادکار بدتر است ؟ کدام اسلام این را گفت ؟

یکی از پاسداران جلو آمد و به این کشاورز گفت : چرا مردم را تحریک میکنی ، بیای برویم توتا شو را شلاق بزنم !! پاسداران میخواستند این فرد را بدرون ساختمان ببرند که اهالی دستجمعی بدفاع از او برخاستند و با پاسداران درگیر شدند و هر طور بود مانع از بردن آن کشاورز شدند.

یکی از پاسداران گفت : با ردیگر شما ۵ دقیقه فرصت میدهیم ، اگر نروید شمارا به رکیار میبندیم. اهالی که میدانستند رمز موفقیتشان در اتحادشان خواهد بود حاضر نشدند اسرای خود را بحال خود بگذارند و در همان محوطه " دادگاه انقلاب "

" دادگاه " بابل محاکمه شود.
 " دادگاه " بابل نامبرده رابه ۵۰ ضربه شلاق سه ماه حبس و برکناری از شغل معلمی محکوم نمود. حکم ۵۰ ضربه شلاق توسط شکنجه‌گران ارتجاع در بابل ، در روز سوم شهریور ماه در زندان قصر بابل بمورا اجرا گذاشته شد.
 پاسداران مزدور در هنگام مراجعه به منزل اکبری؛ اظهار داشته بودند که اتهام وی فروش مشروبات الکلی است و از آنجا که این اتهام واهی به اثبات نرسید هنوز بر اهالی معلوم نیست که محمل قانون دستگیری، شکنجه و زندانی کردن آقای اکبری چه بوده است.



آمل: در تاریخ ۵۹/۶/۱۹ پاسداران شخصی را که بجرم ساختن مشروب به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شد بود به میدان ۱۷ شهریور آمل آوردند تا " حد شرعی " را در باره او بمورد اجرا بگذارند. از همان آغاز شلاق زدن صدای اعتراض مردمی که شاهد واقعه بودند، بلند شد و هنگامیکه پاسداران ۳۰ ضربه شلاق رازده بودند، اعتراض مردم آنچنان اوج گرفت که پاسداران ناچار شدند بساط شلاق زنی خود را برچینند و راه فرار در پیش بگیرند. یکی از پاسداران ملقب به ابوشریف برای آنکه عمل شلاق زنی را توجیه کند شروع به ایراد نطقی کرد که با هو کردن مردم ناچار سخنرانی خود را نیمه تمام رها کرد. پاسداران در حالی که مردم آنها را با هو کردن و شعار " مرگ بر پاسدار " بدرقه میکردند، صحنه را ترک نمودند و رفتند تا در پنهان بقیه " حد شرعی " خود را اجرا نمایند.
 اگر مردم آمل با عمل شلاق زدن پاسداران مخالفت نمودند، از آنرو نیست که اینان در صدد حمایت از مشروب‌خواران هستند. بسیاری از کسانی که علیه پاسداران شعار میدادند دارای اعتقادات مذهبی بودند ولی با اینحال با این عمل پاسداران بشدت مخالفت مینمودند. مردم آمل میدانند که هدف پاسداران از شلاق، به هر بهانه‌ای که باشد، ایجاد ترس و رعب در مردم است. کما اینکه اکنون " دادگاه های انقلاب " و پاسداران غالب هواداران گروه های سیاسی را بجرم پخش اعلامیه و فروش کتب و نشریه به شلاق محکوم میکنند و شکنجه های آریا مهربی

باقی ماندند. هنگام ناهار شکم خود را بانان و هندوانه سیر کردند. در آنجا دردهای مشتتسزک زحمتکشان روستای حاجی کلا و افرادی که از بابلسو برای پیگیری وضع فرزندان دستگیر شده غمخود و ملاقات با آنان به زندان قصر بابل آمده بودند، این دودسته را بیکدیگر نزدیک کرد طوری که ناهار مختصر خود را با توافق بیکدیگر صرف کردند.
 این جریان بخوبی نشان میدهد که ارتجاع چقدر از قدرت خلق وحشت دارد. در ضمن نشان میدهد " مبارزه با فساد " بهانه ایست که حکومت برای سرکوب مردم بدان متوسل میشود و گرنه در جاتی که فساد جریا نترین و وضع جار بست، برای آنکه اوضاع را بنفع خود تغییر دهد و مانع از تحقیق آمانهای مردم، هر چند در اشکال خام و ابتدای شیش شود خیلی آسان بر آن صحنه میگردد!



قائم شهر پائین لموک

ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۸ مرداد تعدادی پاسدار مسلح وارد روستای پائین لموک شدند و بقصد بازرسی بخانه فردی بنام اردشیر اکبری رفتند. هنگامیکه اکبری از آنان خواست تا حکم بازرسی را نشان دهند پاسداران گفتند که ما احتیاج به حکم نداریم و بزور وارد خانه شدند. اهالی روستا وقتی از موضوع باخبر شدند بکمک اکبری شتافتند (طبق بگفته اهالی آقای اکبری از چهره های مبارز روستاست) و پاسداران را ناچار به فرار کردند.
 ساعتی بعد تعداد بیشتری پاسدار بروستا آمدند و اینبار ضمن فحاشی و ناسزاگویی به مردم بکنفر را نیز مورد ضرب و شتم قرار داده، چند تن را تهدید بمرگ کردند.
 فردای آنروز آقای اکبری برای شکایت ب " دادگاه انقلاب " قائمشهر رجوع کرد ولی در آنجا بجای رسیدگی به شکایتش او را دستگیر کردند. زحمتکشان پائین لموک نیز در اعتراض بسه این اقدامات صبح روز چهارشنبه ۲۹ مرداد، ابتداء محل " دادگاه انقلاب " و سپس در فرمانداری قائمشهر به تحمین نشستند. بعد از آنکه فرماندار قول داد این فرد را آزاد کند اهالی تحمین را شکستند ولی آقای اکبری نه تنها آزاد نشد بلکه توسط پاسداران مزدور به بابل منتقل گردید تا در

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش

رادر ملا عام بنمایش میگذارند.

پیرامون حمله مزدوران ارتجاع به گلوگاه

همانطور که در خبرنامه شماره ۲۲ آمده بود عده‌ای جماعتدار که از بهشهر و دوروستای بندرگز بسیج شده بودند در گلوگاه دست به آشوب زدند اما این حمله آنچنان مورد نفرت مردم گلوگاه واقع شده است که شعبه حزب فراگیر جمهوری اسلامی بناچار طی اعلامیه‌ای به این عمل جماعتداران اعتراض کرده است !!

هرکس بیانه حزب جمهوری اسلامی گلوگاه را بخواند و با اوضاع و احوال گلوگاه آشنا نباشد ممکنست نتیجه بگیرد در حزب انشعابی رخ داده و بعضی از اعضاء با سیاستهای حزب موافق نیستند! زیرا در آن خود جماعتداران حزب مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. به این جملات که از بیانیه نقل می‌شوند توجه کنید:

" روز جمعه عده‌ای از مردم (!) گلوگاه و غیر گلوگاهی، پس از استماع سخنرانی آقای متکسبی در قریه هشتتیکه هنگام مراجعت بصورت راهپیمایی وارد گلوگاه شده و در راه اعمال خلافی از آنها سرزد که ما این اعمال را از ملت آگاه گلوگاه نمی دانیم "

اصل موضوع اینجاست که در گلوگاه بخاطر شرایط محیطی و اجتماعی مردم بسیار بیکدیگر نزدیکند و حتی تا حدودی زندگی جمعی بینشان رایج است. بنا بر این آزار یک فرد یا یک خانواده مبارز یا انقلابی در گلوگاه بمعنی تجاوز به حریم زندگی و آزادی تمام مردم گلوگاه است و سردمداران حزبی باین امر واقفند. لذا برای آنکه طشت رسوائیشان بیش از این بعدا در نیابد پیشدستی کردند و خود کسانی را که بدون توجه به خصوصیات شهر گلوگاه از روی همان مدلی که در شهرهای دیگر پیاده میشد دست بسرکوب زدند، مورد حمله قرار دادند زیرا بنظر آنها " راه صحیح مبارزه " در گلوگاه، سرکوب مردم بشیوه دیگری است. بیانیه میگوید:

" ما این اعمال را از حضور افشادی دانسته که آگاه به موقعیت گلوگاه نبوده و شدت آنرا محکوم میکنیم. و به ملت مسلمان و

همیشه درستگر گلوگاه (بخوانید مزدوران ارتجاع هتدار می‌دهیم که مواظب باشند تا افراد ناآگاه به مسائل (بخوانید مزدوران وارداتی) موجبات انحراف آنها را از مسیر صحیح مبارزه فراهم نیازند. " (!!) (تاء کیدهها از ماست) پس باید منتظر بود مزدوران ارتجاع در گلوگاه تحت عنوان " مسیر صحیح مبارزه " دست به جنایات جدیدی با سبک متفاوت بزنند.

پوسر : روز شنبه ۵۹/۶/۱۵ خلخالی بسا دارودسته مسلح خود به رضوانشهر (دره ۲۰ کیلومتری بندرانزلی) رفته، به ایراد سخنرانی پرداخت و سپس به طرف پره سر (در ۲۵ کیلومتری - بندرانزلی) برآه افتاد. حدود ساعت یک بعد از ظهر به پره سر رسید. چند ماشینی با سدار که در پیشاپیش خلخالی حرکت میکردند به هر شهر و بخش و آبادی که می رسیدند به پوسترها، نمايشگاهها و حمله میکردند و همه چیز را درهم میریختند. در پره سر نیز پیش قراولان خلخالی به نمايشگاه هوا داران سازمان مجاهدین حمله کردند و به پاره کردن پوسترها پرداختند که با اعتراض برگزارکنندگان نمايشگاه روبرو شدند. پاسداران که گوتی میخواهند بچه را از لولو بترسانند گفتند که: " خلخالی داردمی - آید ". برگزارکنندگان نمايشگاه هم در پاسخی گفتند خوب بیاید، این چه ربطی به نمايشگاه دارد؟ پس از آن درگیری آغاز شد و پاسداران بسا مشت و لگد و شلیک رگبارهای هوایی به همه حمله کردند. در این زمان خلخالی سر رسید و دستور حمله وسیعتر را صادر کرد. پاسداران شروع به تیراندازی به سوی مردم کردند. پیرزنی در اثر حمله پاسداران خلخالی سخته کرد و مرد. بکنفرعاً بر نیز تیر خورد که هنوز از وضعیت او اطلاعی نداریم. یکی از هوا داران مجاهدین شدیداً " مضروب شد و چهار نفر از هوا داران این سازمان نیز توسط پاسداران خلخالی دستگیر شدند.

چند خبر از بابل

۱ - روز چهارشنبه ۵۹/۶/۵ دوشن از کارآموزان ساری بنمایندگی از جانب سایر کارآموزان که قبلاً متحصن بودند به بابل آمدند و از کارآموزان بابل

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

شده بودند تصمیم گرفتند برای طرح خواسته‌های خود، نمایندگان از میان خود برگزیده، آنان را روانه تهران نمایند. بدنبال این تصمیم ۵ نماینده برای مراجعه به دفاتر، مراجع زیرانتخاب شدند:

۱ - دفتر امام ۲ - دفتر رئیس جمهور
 ۳ - شورای اسلامی ۴ - دفتر وزیر کار

قبلاً به کارآموزان گفته شده بود که برای آموزش آنها یک دوره ۹ ماهه اختصاص داده شده ولی حالا استاندار مازندران میگوید - - - - -
 بودجه نداریم! در نتیجه ۴۰۰ نفر کارآموز در بابل هم اکنون بلا تکلیف مانده‌اند.

خواستند که برای رسیدگی به خواسته‌هایشان به پشتیبانی از کارآموزان ساری آنها نیز به تحصن بنشینند. اما بدلیل کارشکنیهای عوامل فرصت - طلب تحصن کارآموزی بابل مورد توجه جدی همسه آنان قرار نگرفت و در نتیجه انجام نشد.

۲ - با آنکه کارآموزان میتوانند بحمایست از کارآموزان ساری دست به تحصن زده و در عین حال موضوع را از طریق مجاری اداری و قانونی نیز تعقیب نمایند اما بالاخره مبارزه کارآموزان برای طرح و رسیدن به خواسته‌هایشان تبدیل به نامه پراکنی برای مقامات اداری شد و روزیکشنبه ۵۹/۶/۹ متقاضیان که با جواب منفی مقامات مواجه

دنباله سخن دیگر با مردم فریدونکنار از صفحه ۱۴

بتوانند تا حدودی از مواهب طبیعی استفاده نمایند و آنها را برای تاءمین زندگانی و نیازمندیهای خود و دیگران مورد بهره‌برداری قرار دهند؟ این تنها اتحاد مبارزاتی مردم بود که دشمن سرکوبگر را در محروم ساختن توده‌ها از این بخش از حقوق خود و آماده کردن شرایط برای چپاول

بنفع دزدان و تبهکاران بین‌المللی و سرسپردگان داخلی‌شان ناکام میگذارد. پس آن عده از زحمتکشان فریدونکنار که گول تنگ نظریها و توطئه‌های طرح ریزی شده از بالا را خوردند و وارد جنگ خانگی با یکدیگر شدند در واقع اتحاد مبارزاتی خویش را بنفع دشمن زیر پا گذاردند. نتیجه آن شد که دست اندرکاران حکومتی هم از موقعیت استفاده کرده، صید و شکار را برای اهالی در واقع ممنوع اعلام نمودند.

هم اکنون نیز برای زحمتکشان فریدونکنار اولین گام برای زنده کردن، قوقی که در حال پایدمال شدن است، اتحاد با یکدیگر و درک ضرورت همکاری و همبستگی میباشد که بدون آن بجایی نخواهند رسید.

نخست وزیر

سازمان حفاظت محیط زیست

تاریخ: ۵۹/۲/۲۱
 شماره: ۲/۱۹/۰۱/۲۱
 بابت: پیام همکاران

از زندانهای جمهوری اسلامی ایران - رکن سوم دایره امنیت
 به: سرپرستی سازمان حفاظت محیط زیست وزارت کشور
 موضوع: همکاری با مأمورین شکارهای و نظارت
 زندانهای جمهوری اسلامی ایران

بازگشت پناه شماره ۲۱/۸۱/۱۳-۲/۸-۵۹/۲

به گله یا نگاهبانی زندانهای جمهوری اسلامی ایران که نهایت همکاری و تشریح مسامحه را در حدود وظائف محوله شما مأمورین شکارهای معمول دارند و مراتب نیز قبلاً به وزارت کشور منعکس گردیده است. ص/۲۰

مرتبه: ناظر
 فرمانده زندانهای جمهوری اسلامی ایران
 مرتبه: ستاد نظری
 از سوی

(رونوشت برابر با اصل است)

رفیق "ع" از کرمانشاه، کمی
 ۴۰۰ شما رسید.

* * *

سخنمی دیگر با مردم فریدونکنار

مادرخبرنامه شماره ۲۲ گزارشی از درگیریهای مردم فریدونکنار راجع کردیم . اکنون میخواهیم به اهالی زحمتکشی که ندانسته وارد جنگ خانگی بایکدیگر شدند نشان دهیم که اگر آنها نیز تابع حال میشوند بصد ماهی در دریا و یا شکار مرغابی در مردابها بپردازند اساساً " بدلیل اتحادی بود که مردم برای آوناه کردن دست غارتگران منابع طبیعی متعلق به خلق سبن خود برقرار کرده با این اتحاد و یکپارچگی در برابر راهزنان و حیا و لکران حکومتی و وابستگان نشان و مدافعین آنان ایستاده بودند .

بطوریکه در اسناد مقابل مشاهده میکنید " سازمان حفاظت محیط زیست " که برای سرازیر کردن منافع حاصله از ثروتهای طبیعی اس آب و خاک بحیب غارتگران خارجی و حیره - حواران داخلیشان دلالتی میکند . از مدتها پیش شکار حیوانات را برای مردم ممنوع اعلام کرده بود . ارگانهای سرکوب رژیم نیز بارها تلاش کردند تا مانع از استناد مردم از ثروت های طبیعی گردند و حتی برای محروم کردن سوده ها از منافع حقه خود دست به کشتن آنان زدند . نمونه های را در بندر - انزلی ، نوشهر و دیدیم . پس چه عاملی باعث میشود که مردم همچنان



سخت وزیری

سازمان حفاظت محیط زیست

بنام خدا

کلیه واحدهای خارج از مرکز

بدینوسیله رونوشت نامه شماره ۹۲۴۴-۲/۴/۴-۲۳۱۲۴ مورخ ۸/۱۰/۱۳۰۵ وزارت کشور - رهن بر همکاری در جلوگیری از شکار غیر مجاز و همچنین فتوایی نامه شماره ۲/۴/۱۱/۰۳/۱۹ مورخ ۹/۲/۲۱ ه زاندارمری جمهوری اسلامی ایران در مورد فوق الذکر جهت اطلاع و هرگونه اقدام لازم ارسال میگردد .

محمد واحدی
معاون امور محیط طبیعی

۲۱-۴۲/۱-۲۴۱

مورخ ۹/۲/۲۸

شماره ۲۳۱۲۴/۴/۴۴/۹۲۴۴

تاریخ ۸/۱۰/۱۳

وزارت کشور

سلام محترم وزارت کشاورزی و منابع طبیعی

موضوع : همکاری در جلوگیری از شکار غیر مجاز

برابر گزارش رسیده شکارچیان و یا افراد محلی بطور غیر مجاز و غیر انسانی اقدام به شکار حیوانات میکنند . خواهشمند است دستور فرمائید در این مورد بررسی و با همکاری زاندارمری اقدامات لازم در سراسر کشور بعمل آید ضمناً طی همین شماره به زاندارمری جمهوری اسلامی ایران نیز ابلاغ گردید نهایت همکاری را با ادارات و نامورین محلی معلول بعمل آورند .

اکبر هاشمی رفسنجانی

سرپرست وزارت کشور

گرفته :

فرمانده هیئت زاندارمری جمهوری اسلامی . خواهشمند است به کلیه پاسگاههای سراسر کشور ابلاغ

نمایند تا با نامورین همکاری را بنمایند .

تاریخ : ۸/۱۰/۱۳۰۵

شماره : ۲۳۱۲۴/۴/۴۴/۹۲۴۴

رجیست :

- کلیه واحدهای تابعه جهت اطلاع و اقدام . گ

نعمت اله فرید روحانی
سرپرست اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان

دست آمیز ریالی - - - - - زخم و جیب - - - - - ره خواران داخلی از منابع طبیعی کشور ما کوتاه باد !

سخنی کوتاه با رفقای هوادار تنکابن - سخت سر (رامسر سابق)

رفقا!

نامه شما بدست ما رسید. قبل از هر چیز باید بگوئیم که برخورد جدی شما با مسائل ما را شادمان کرد و لازمست یادآوری کنیم که در این نامه شما شرط صداقت انقلابی را بجای آورده اید. چند تذکر ضروری در مورد نامه شما میدهیم و پاسخ بدان را به وقت مناسب و بطریق سنجیده موكول می نمائیم.

ابتدای نامه بخصوص جمله "..... لذا ضروری است با آن (با انتقاد - خبرنامه) برخورد جدی نمائید تا از پراکندگی و ضعف توده های هوادار کاسته نشان میدهد که رفقای هوادار از نظم و تشکل مناسب و با شایسته هیچگونه نظم و تشکلی برخوردار نمی باشند. البته رفع این نقیصه احتیاج به تلاشی بس عظیم و مبارزه مستمر برای آماده کردن زمینه های تشکل دارد و تازه تمام این تلاش اگر از درک درست ثنوری انقلابی سرچشمه نگیرد، قطعاً دیر بازود محکوم بشکست است.

اشکال کار بسیاری از رفقای هوادار آنست که نسبت به رهنمودهای داده شده در آثار (کتب - نشریات، اعلامیه ها و..... چریکهای فدائی خلق ایران) توجه لازم را مبذول نمیدارند. مثلاً با آنکه بارها برای توده های هواداری که تنها وسیله ارتباطی ما با آنها همین نشریات میباشد، لزوم تشکیل هسته ها گوشزد شده هنوز عده ای از رفقا با کار جمعی بیگانه و به معیارهای مبارزه سازمان یافته مبتنی بر تقسیم کار انقلابی ناآشنایند. انبوهی از رفقای هوادار غیر مرتبط با مسائل خواسته های فردی خود و یا چند نفری - که پیرویه لازم برای تربیت سیاسی خود بکمک امکانات قابل دسترس در همان سطح ممکنش را نیز از سرنگذرانده اند - را طی نامه هایی برایمان مطرح کرده از عدم توجه ما گله و شکایت میکنند. این رفقا بدون آنکه در یک کار جمعی آنقدر در جهت آینده ها، رهنمودها، پیشنهادات و..... مربوط به جریان انقلابی پیشرفته باشند که برداشتن گام بعدی منوط بسه کمک و یاری ما به آنها باشد، انتظار دارند از همان ابتدا در ارتباطی نزدیکتر و مستقیم تر دستشان را بگیریم و این با توجه به محدودیت های فعلی و وظایفی که در این زمینه نسبت به رفقای فعالی که حسد خاصی از تشکل را دارا میباشد بعیده داریم غیر ممکن میباشد. ولی جهت گیری ما در این مورد همانست است که آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان بما می آموزد: "امروزه هزاران محفل بدون کمک مسا، بدون هیچ برنامه یا هدف مشخص و صرفاً "تحت تاءثیر وقایع در همه جا در حال ظهور هستند. سوسیال - دموکراتها باید تلاش کنند که روابط مستقیمی را با بیشترین تعداد ممکن از این معافل برقرار کنند و نگهدارند، با آنها یاری رسانند آنها را از مجموعه دانش و تجربه خود آگاه کنند و با ابتکار عمل انقلابی خویش آنها را زندگی بدهند" * (تأکید از ماست)

ما کاملاً واقفیم که "اکنون سطح سواد سیاسی بقدری زیاد ارتقا یافته است که میتوان و وظیفه ماست که تمام کوشش خود را در جهت اهداف صریح تر سوسیال دموکراتیک - ارائه رهبری متشکل به جریان عظیم انقلاب - تمرکز دهیم" * و میدانیم که باید فعالانه در رفع نیازمندیهای جنبش بکوشیم، منتها در اینجا باید بوظایف متقابلی هم که بویژه بدوش رفقای هوادار فعال تر قرار دارد و بدون انجام آنها پیشرفت مبارزه دچار کندی خواهد شد، اشاره کنیم و چون در این زمینه رهنمودهای لازم بارها در جزوات، کتب، اعلامیه ها و سایر آثار داده شده، بنا بر این پیش از این سخن نمی گوئیم.

رفقا! ما میدانیم که "هرچه جو بیارهای جدید جنبش اجتماعی وسیع تر کردند، داشتن یک سازمان - سوسیال دموکراتیک قوی که بتواند کانالهای جدیدی برای آن جو بیارها بوجود بیاورد با اهمیت تر میشود" * و میدانیم که "جو بیارهای نوین بدنبال محل خروجی فوری هستند و اگر کانال سوسیال - دموکراتیک را پیدا نکنند بدون کانالهای غیر سوسیال دموکراتیک خواهند غروشد" *. همان عارضه ای که بارها در گذشته دامنگیر جنبش خلق شد. بنا بر این ما اشاره شما بداین واقعیت را صریح تر میشکافیم و میگوئیم که اگر رفقای هوادار در یک رابطه مستقیم و با مطمئن نسبت به وظایف انقلابی خود توجیه سه نشوند، هر چند اسماً "هوادار" باشند ممکنست عملاً "بدرون کانالهای غیر سوسیال دموکراتیک" بلقند و آنگاه با زیک پیرویه طولانی تر و نیروی بیشتر برای زدودن توهمات و گرایشات منحط و زیانبار

(*) - همه جملات درون گیومه که با علامت ستاره مشخص شده اند از "وظایف نوین و نیروهای نوین" نوشته لنین نقل گشته اند.

از ذهن این نیروهای و انداختن انرژی انقلابی آنها ب مسیر درست مبارزه لازم باشد. اگر اینطور شود، این ضایعه‌ای خواهد بود که بخشی عظیمی از آن بدلیل کمبود و محدودیت امکانات ما گریبانگیر جنبش میشود و الا ما برای ایفای نقش خود شایستگی های یک چریک فدایی را که تجسم پیشاهنگ در انقلاب خونین ماست سرمشق خود قرار داده ایم و به پیروی از سنت " سخت کوشی " که میراث گذشته سرشار از کار انقلابی و بی وقفه رفقای شهیدمان است، با هر آنچه در توان داریم مشغول جنگ با مشکلات هستیم و امیدواریم شما در آینده نزدیکی شمره بخشی از این کوششها را که ضمناً یکی از موارد درخواستی شما بود ببینید.

سایر مواردی که شما در نامه بدان اشاره کردید به مشکلاتی باز میگردد که باید در فرصتهای مناسب و با اشکال مقتضی مورد گفتگو قرار گیرند.

پسروز و موفق باشید.



دنیساله سومقاله سخنی بارفقای هوادار دربارہ " سازماندهی محله ای " ازصفحه ۳

که مردم محل هوادار جریان ما باشند. آنها در ابتدا باید نظرات رفقای هواداری را که در این محله به کار سیاسی پرداخته اند بپذیرند که این نظرات در واقع چیزی جز نظرات چریکهای فدایی خلق نیست. مردم محل باید در جریان ارتباط مداومی که با رفقای هوادار ما پیدا میکنند و در جریان بحثها، رفقای ما را بعنوان اشخاصی که بهترین نظرات را دارند و بهترین راه حلها را ارائه میکنند بشناسند و آنگاه است که به اعتبار این نظرات و شخصیت رفقای هوادار، راه و نقطه نظرهای چریکهای فدایی خلق نیز در دل مردم محل جا باز خواهد کرد. نتیجه کار آن خواهد بود که مردمی که حتی در زمینه مسائل ایدئولوژیک عقاید خاص خود را دارند هواداران مدیق و پروپاقرص چریکهای فدایی خلق خواهند بود. رفقای هوادار ما باید در بحث با مردم محل با صبر و حوصله نظرات آنان را بشنوند، نظرات غلط آنها را با دقت و زبانی ساده شکافته و نظرات درست خود را تبلیغ نمایند. برای بحث با مردم در عین حال ارتباط فردی میتوان بحثهای جمعی برآه انداخت. برای برآه انداختن بحثهای جمعی میتوان ابتدا اینکار را در میان جوانان محله رایج کرد. بتدریج مردم نسبت به آن توجه کرده و علاقمند میشوند و در بحثها فعالانه شرکت خواهند کرد. رعایت اخلاق انقلابی در جریان بحثها در جذب مردم بسیار مؤثر است.

برای پخش اعلامیه ها و تراکتها و خبرنامه باید مسئولینی تعیین شوند که بطور مرتب با اینکار مبادرت کنند. انتخاب شیوه چگونگی پخش، دقیقاً " متناسب با اوضاع تعیین میشود و اگر لازم بود میتوان آنها را بصفیانه پخش کرد. اما رفقا باید توجه کنند که در ارتباطی که برقرار می کنند، هرگاه این ارتباط به سطح معینی از رشد خود، که موجب جلب اعتماد طرفین میشود، رسید باید مرتباً " اعلامیه ها و تراکتها و خبرنامه و کتب ما را مستقیماً " به آن شخص یا اشخاص بدهند. رفقای دختر میتوانند بسرعت و سهولت ارتباط خود را به این سطح برسانند. آنها باید با زنان و دختران هر خانه دوست شده و با آنها به گفتگو بنشینند و اگر زن خانه سواد نداشت برای او اعلامیه و خبرنامه بخوانند و مسائل را توضیح دهند. نتیجه کار رفقای دختر در این زمینه با سرعت بیشتری آشکار خواهد شد.

برای نصب اعلامیه ها، پوسترها، دیوارکوب، خبرنامه رفقای مسئولی را تعیین کرده و محلها یا معینی را در محله در نظر بگیرید و دائماً آنها را نصب نمایید. کوشش کنید که این محلها ثابت باشند و تنه زمانی به تغییر مکان آنها مبادرت کنید که عناصر ارتجاعی، آن مکان را شناخته و برای نصب اعلامیه ها و پوسترها و..... ایجاد اشکال میکنند. در ضمن اگر شرایط اجازه میداد، در محله معینی بساط کتابفروشی دایر کنید و در همانجا نمایشگاههای ترتیب دهید. اگر برای محلاتی اکنسوز این امکان وجود نداشته باشد، در زمانی که رفقا ارتباطات گسترده ای با مردم محل برقرار کنند، این امکان برای آنها فراهم خواهد شد. زیرا در آن هنگام مردم محل از بساط کتابفروشی آنها بساط جنگ و دندان دفاع خواهند کرد و اگر یورش حاکمیت به بساط کتابفروشی آنان حتی منجر به توقیف کتابها و یا رفیق مسئول فروش کتب و نشریات شود، این یورش تنها به افشای هرچه بیشتر حاکمیت منجر خواهد شد.

هنگامیکه روابط رفقا با مردم محل با با تعدادی از آنها مستحکم شد و آنها در اثر فعالیت رفقا، چریکهای فدائی خلق ایران را شناختند و این جریان را تاء شید نمودند، رفقا میتوانند برای جریان، کمک از هر نوع که باشد - از کمک مالی گرفته تا سایر کمکها - دریافت کنند. این در واقع همان تبدیل حمایت معنوی به مادی است که نقش بسیار مهمی در امر مبارزه دارد.

رفقا باید کوشش کنند که در کارهای محله شرکت نمایند و در صورت امکان شورای محلی تشکیل دهند. این شورای محلی باید نماینده واقعی مردم محل بوده و مورد تاء شید آنان باشد. تمامی کوشش رفقا باید در آن باشد که از نفوذ مزدوران حاکمیت در این شورا جلوگیری کنند تا حاکمیت نتواند این شورا را تبدیل به چماقی بر علیه مردم محل نماید. اگر شورای محلی بتواند پایگیری بسیاری کارها صورت خواهد داد و مرکز تجمع مردم محل خواهد شد. اکنون در بسیاری از محلات، مساجد مرکزی شورای توطئه بر علیه مردم شده است. حکومت، حزب اللهی ها را در آنجا گرد میآورد و سازمان میدهد. در همین مساجد طرح حمله به نیروهای مترقی ریخته میشود و مرکز تماس مرتجع ترین افراد شده است. شورای محلی میتواند سد بزرگی در برابر این توطئه ها شود و مساجد را از دست چنین خود فروختگان بیخارج نماید. بعلاوه همه اینها رفقای ما باید برای ارتباط با جوانان محله اهمیت بسیار قائل شوند و در جهت شکل ویکارگیری نیروی فعال آنها بکوشند با کار در میان آنها تعداد هواداران در محله بیافزایند. رفقای ما باید در میان جوانان محله مبلغ اخلاق انقلابی باشند و آنان را به کارهای جمعی تشویق کنند. میتوان در محله تیمهای ورزشی تشکیل داد و مثلاً "دستجمعی به کوهنوردی رفت و برگشت" ترتیب از یکسو جوانان محله را پیش از یکدیگر متحد کرد و از طرف دیگر مشوق کار جمعی شد.

از سوی دیگر باید ماهیت مزدوران حکومتی را که در محله سکونت دارند، از پاسدار گرفته تا چماقداران و کمیته‌چی ها و اعضاء بسیج و..... در نزد مردم محل افشاء نمود. غالب آنها با دارای سابق "روشنی" هستند. برخی همین هاشی هستند که دارای سابق شرارت، چاقو کشی، عرق خوری، الواتی و..... میباشد و با بازاری های گردن کلفتی که به احتکار و گرانفروشی و ربا خواری مشغولند و با روحانی نماهایی که در دوره شاه مداح و شناگوی حکومت منفور پهلوی بوده اند و با ساواکی های سابق و ارتشی هاشی که در دوره شاه نیز جنایتها کرده اند. باید شخصیت واقعی آنها را به مردم محل شناساند و چنان را با زکرد و در این راه چه در ارتباطهای مستقیم و چه با پخش اعلامیه در سطح محله افشاگری نمود.

همانطور که گفتیم این شکل از سازماندهی کوششی است برای بردن آگاهی به میان مردم یک محله و بسیج و متشکل کردن آنها در واقع بخشی است از ارتباط عناصر آگاه با توده های مردم. این شکل از سازماندهی دارای نقاط ضعف و نقاط قوتی است. نقطه ضعف این سازماندهی در آن است که گرچه محلات شهرهای ما از نظر طبقاتی تا حدودی یکدست است اما بهر حال ناهمگونی طبقاتی در بین مردم محل مشاهده میشود. ناهمگونی طبقاتی طبیعتاً دشواری را در شکل و تصمیم گیری و اجرای تصمیمها بوجود میآورد که تنها با کاری پیگیر و خستگی ناپذیر میتوان بر مشکلات آن فائق آمد. اما از طرف دیگر، در کوشش برای ایجاد سازماندهی محله ای رفقا از امتیازاتی نیز بهره مندند. رفقای ما میتوانند با تکیه بر تمامی روابطی که در گذشته ما بین آنان و افراد محله وجود داشته است هر چه سریعتر به تحکیم این رابطه، آنهم در شکل سیاسی خود گام بردارند. و در عین حال خود این روابط موجب میشود تا تبلیغات دروغین رژیم، که از زدن کتیفترین تهمتها و گفتن بزرگترین دروغها در بساطه انقلابیون ابائی ندارد، خشنی شود. مردم محله با شناختی که از رفقای هوادار دارند، مشاهده خواهند کرد که تبلیغات بیشرمانه رژیم تا چه اندازه از واقعیت تهی است و بعینه تناقضات تبلیغات رژیم

(«) - تمامی اپورتونیستها نیز کلمات "ارتباط با توده"، "بردن آگاهی به میان توده ها"، بسیج و متشکل کردن آنها " را با کار میبرند اما رفقا باید دقیقاً توجه کنند که درک ما از این کلمات با درک اپورتونیستها کاملاً متفاوت است.

را با واقعیت‌های ملموس تجربه میکنند . طرح این نکته در عین حال به رفقای هوادار نشان میدهد که شخصیت آنان تا چه اندازه در امر سازماندهی محله‌ای مؤثر و کارآمد است و اخلاق انقلابی رفقا که به خلق عشق می‌ورزند و به دشمنان خلق کینه دارند و در این راه به آنان یاری خواهد رساند .

اگر رفقای بتوانند به این مهم (سازماندهی محله‌ای) دست یابند درآینده این سازماندهی دائما " متحول شده و اشکال عالیتری بخود گرفته و وظایف مردم پیچیده‌تری را بعهده

خواهد گرفت . اگر امروز در بسیاری از شهرها این شکل از سازماندهی در موارد محدودی مانند - مقاومت در برابر حمله جماقداران حکومتی بکار میآید اما درآینده قطعا " وظایفی بمراتب پیچیده‌تر و عالیتری را بعهده خواهد گرفت . شکل پیچیده‌تر و عالیتر این نوع سازماندهی در جریان جنگ سنج و مقاومت قهرمانانه مردم سنج در مقابل ارتش - زودور، به شکل بنک‌ها متجلی شد . تجربه ما در باره این نحوه از سازماندهی محدود است . بنابراین رفقای هوادار خود در جریان عمل و کار پیگیر و طولانی قطعا " به تجربیاتی دست خواهند یافت و راههای جدیدی را کشف خواهند کرد . بنابراین رفقا نباید دید خود را در باره این نحوه از سازماندهی به آنچه که در این مقاله میآید محدود سازند و با تکیه بر خلاقیت‌ها و ابتکارات خود، تاکتیکهای جدیدی را در باره آن کشف کنند و خصوصا " تجربیات نوینی را که بدست میآورند جزء به جزء به صورت گزارش به ما منتقل کنند تا ما نیز بتوانیم این تجربیات را به تمامی رفقای هوادار که به کار سازمان دادن مردم محلات مشغولند منتقل نماییم . بکوشیم تا با سازماندهی محله‌ای نیز گامی در جهت ارتباط با توده ، آگاه ساختن و بسیج - نمودن آنها و مسلح کردن خلق برداریم .

شکل پیچیده‌تر و عالیتر این نوع سازماندهی در جریان جنگ سنج و مقاومت قهرمانانه مردم سنج در مقابل ارتش - زودور، به شکل بنک‌ها متجلی شد

* * * *



یادشان جاوید ، وزهشان پایدار !

روز یکشنبه نهم شهریور ماه سالروز شهادت آموزگار بزرگ فرزندان خلق و معلم راستین مردم ، رفیق صدبهرنگی بود . رفیق صد که در دوران حیات پرافتخار خویش فرزندان زحمتکش خلق را باگاهی انقلابی مجهز میساخت و از آنان بزرگترین مبارزین راه آزادی را بیار میآورد . آنقدر برای مبارزین و آزادیخواهان سراسرایران ، بویژه برای مردم دلیور خطه آذربایجان شاخسته شده است که بسیاری از مردم نه تنها از او ، بلکه از رفقا و شاگردان انقلابی اش از قبیل رفیق کاظم سعادتسی ، رفیق اصغر عرب هریسی و و زندگی پاک و سرشار از مبارزه شان آگاهند و در گفتگوهای خویش از انقلاب و شهیدان ، یادشان را گرامی میدارند .

تنهادست اندر کاران رژیم جمهوری اسلامی ممکنست آنقدر نسبت به فرزندان راستین خلق بیگانه باشند که نه سال پس از شهادت رفیق کاظم سعادتسی ، حضور وی را در دادگاهی که گویا میخواهند برای رسیدگی به چگونگی شهادت رفیق صد بهرنگی تشکیل دهند برای ادای توضیحات ضروری بدانند . (کیهان - شنبه ۲۲ شهریور ماه)

در این دادگاه ، چه آنها تلاش کنند مستقیماً " شخصیت انقلابی رفیق را خدشه دار کنند و چه نخواهند با شعار " صد مرد ، زنده باد صد " اندیشه و راه او را بگویند در هر صورت نخواهند توانست ذره ای از ایمان خلق بخصوص فرزندان راستینش نسبت به این پیشگامان جنبش نوین انقلابی بکاهند و توده های میهن ما این ایمان را امروز عملاً در میدانهای جنگ خونین با دشمن نشان میدهند .

جای شهداء خالیست ، راه شهدا باقیست

روزهای شهریور مصادف با سالروز شهادت چریکهای فدائی خلق ، رفقا : هاشم باباعلی (۵۲/۶/۶) ، اعظم السادات روحی آهنگران (۵۵/۶/۷) ، پروین فاطمی (۵۲/۶/۸) ، حسن سعادتسی (۵۵/۶/۸) ، پرویز داوری (۵۵/۶/۱۲) ، غلامحسین بیگی (۵۶/۶/۱۲) و عباس کابلی (۵۲/۶/۱۵) بود . با ایمان به پیروزی راه سرخشان ، یکبار دیگر پیمان خود با خلق خویش را تجدید میکنیم و اعلام میداریم که پایهای توده های خویش و یک گام بیشتر از آنها برسم رفقای شهیدمان مبارزه میکنیم تا ایران کورستان امپریالیسم و ارتجاع و مزدوران شان شود و راه برای پیروزی قطعی طبقه تا باخر انقلابی هموار گردد .

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر

رفقای مسئول توزیع خبرنامه

بهای خبرنامه ۲۰ ریال است ، ولی برای توزیع آن در بین زحمتکشان پولی دریافت نکنید .